



حوزه علمیه قم

مدرسه آیت الله بهجت (ره)

ویژگی های اسماء اعداد

انواع تاء مدوره (تاء گرد)

روش های یافتن ریشه (حروف اصلی) کلمات

گزارش نویسی: کتاب عدل الهی شعید مطهری (ره)

باز نویسی: استفتائات امام خمینی (ره) مبحث وضو

اساتید راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین جنابان قراباغی و قضائی زید عزهما

پژوهشگر : عرفان قلی زاده

مقطع تحصیلی : پایه دوم

سال تحصیلی : 1400_99

فهرست مطالب

ویژگی های اسماء اعداد.....	3
انواع تاء مدوره(تاء گرد)	6
1-تاء تانیث:.....	6
2-تاء تعریب:.....	6
3-تاء تمییز:.....	6
4-تاء عوض:.....	6
5-تاء مبالغه:.....	6
6_ تاء نسبت:.....	6
7-تاء نقل اسمیه به وصفیه:.....	6
9-تاء مرة و نوع:.....	7
10-تاء وحدة:.....	7
11-تاء بدل از حرف آخر:.....	7
روش های یافتن ریشه (حروف اصلی)کلمات.....	8
تصغیر اشیاء را به اصلشان بر می گرداند:.....	8
ضمیر اشیاء را به اصلشان بر می گرداند:.....	8
تثنیه اشیاء را به اصلشان بر می گرداند:.....	8
گزارش نویسی: کتاب عدل الهی شعید مطهری (ره).....	10
مخاطب:.....	10
فایده:.....	10
نویسنده:.....	10
محتوا:.....	10
علت نگارش:.....	10
تکمله:.....	10
باز نویسی: استفتائات امام خمینی(ره)مبحث وضو.....	11
متن اصلی در استفتائات امام خمینی (ره):.....	11
باز نویسی متن فوق:.....	11

ویژگی های اسماء اعداد

اسماء اعداد خصوصیات و ویژگی های بسیاری دارند، که بدیهی است در این مختصر یادداشت باید به برخی از آن و به صورت کلی پرداخت، در اینجا تصمیم داریم تا ویژگی اعرابی اسماء اعداد را بیان کنیم تا مخاطب این یادداشت به بهره گیری از این مختصر بتواند با آسودگی خاطر اعراب این نوع کلمات را قرائت و یا کتابت کند.

در زبان عرب سه نوع اسم عدد موجود است:

1_ اعداد اصلی

2_ اعداد ترتیبی

3_ اعداد کسری

ما در اینجا به برخی از اعداد اصلی و بعضی از اعداد ترتیبی می پردازیم:

(1) اعداد

*اصلی: فقط بیان شماره

- برای معدود مذکر: واحد/ اثنان / ثلاثة / اربعة / خمسة / ستة / سبعة / ثمانية / تسعة / عشرة.

- برای معدود مؤنث:واحدہ / اثنتان / ثلاث / اربع / خمس / ست / سبع / ثمانی / تسع / عشرہ / . نکته: ثمانی الگر ال بگیرد می شور الثمانی و اگر نگیرد می شود ثمانٍ مثل قاضٍ

- ز 3 تا 10

عدد و اعراب: جمع مجرور(اعراب خود عدد با توجه به نقشش در جمله)

. تذکیر و تانیث: عکس هم

. معرفه و نکره: با توجه به جمله است، ولی غالباً نکره می آید

^مثال: ثلاثٍ مناضدٍ / ثلاثةٍ کراسی / خمسةٍ دفاترٍ / ستّ صوَرٍ

نکته: عدد 100 گاهی خودش معدود می شود، ثلاثٍ مئةٍ در اینجا مفرد باید بیاید مئةٍ برخلاف قاعده 3 تا 10 که

جمع و مجرور آمد، در کتابت هم سرهم می آیند ثلاثمئةٍ

- 1 و 2

. در اینجا معمولاً عدد گفته نمی شود(کتاب، کتابان) لکن اگر آمد حکم تکیید را دارد(کتاب واحد)

. عدد برای معدود حکم صفت را دارد، بنابر این در جمیع احکام باید از ان تبعیت کند.

-11 و 12 (احد عشر، اثنی عشر)،(برای معدود مؤنث:احدی عشره، اثنتا عشره)

. هر دو جزء مبنی بر فتح(به جز جزء اول 12)

. در تذکیر و تانیث:تبعیت هر دو جزء با معدود

عدد و اعراب: مفرد و منصوب

- نکته درباره شین عشره: ان شین (عشره) تكون مفتوحة في المفرد، و ساكنة او مفتوحة او مكسورة في المركب، أما شین (عشر) فهي ساكنة في المفرد، و مفتوحة في المركب.

-ز 13 تا 19 (ثلاثة عشر / خمسة عشر / ستة عشر / سبعة عشر / ثمانية عشر / تسعة عشر)

. هر دو جزء مبنی بر فتح اند

. تذكير و تانيث: جزء اول=مخالف/جزء دوم=موافق

. از 11 تا 19 مبنی اند غير 12 در اعراب همه منصوب اند=ثلاثة عشر كتاباً و ثلاث عشر منضدة

*اعداد عقود(در ترتیبی و اصلی مشترک اند) به اعداد 20 30 40 50 60...90 عقود گویند

(العشرون / الثلاثون / الاربعون / الخمسون / الستون / السبعون / الثمانون / التسعون)

- در مذکر و مونث ثابت اند

- تنها فرق این است که در اعراب مانند جمع مذکر سالم اند

- معدودشان مانند معدود 11 تا 19 مفرد و منصوب است(از 11 تا 99 همه معدود هایشان مفرد و منصوب است)

*اعداد معطوف 20 به بالا (تا قبل 20 واو نمی آمد اما بعد بیست اعداد با واو به هم معطوف می شوند)

- در عربی اول یکان را می گویند بعد دهگان را واحدة و عشرون منضدة

*عدد ترتیبی: ترتیب را بیان می کند(الاول / الثاني / الثالث / الرابع / الخامس / السادس / السابع / الثامن / التاسع /

العاشر)

- بر وزن اسم فاعل می آیند، همیشه نقششان صفت است، همیشه بعد معدود می آیند(بر خلاف اعداد اصلی که قبل

معدود می آیند) و از آن تبعیت می کنند. الحادی عشر / الثاني عشر / الثالث عشر / توجه: از 11 تا 19 هر دو جزء مبنی

بر فتح اند.

-عقود در اصلی و ترتیبی یکی اند، یعنی از 20 تا 100 ده تا ده تا

. اگر معدود معرفه بود اعداد عقود ال می گیرند، اليوم الواحد و الثلاثون

.برای تانیث: الوال می شود الاولى ، مابقی ه می گیرند، الثانية، الحادية عشره ... 1500 می شود الاف و خمسمئة

-در ترتیبی فقط 1 تا 10 بر وزن فاعل می آیند ، خامس مئة غلط است باید گفت خمسة مئة

*نکات:

- تذكير و تانيث عدد يك:

.در اعداد اصلی: مونث:واحدة(1-21-31...) _احدى(1-11-21-31...) / مذکر:واحد(1-21-31...) _احد(1-11-21-31...)

(...31-21

.در اعداد ترتیبی: مذکر : الاول(1)_حادی(11-21-31) / مونث: الاولى(1)_حادیة(11-21-31...)

-اعداد 100 به بالا

-الف و مئة در تذكير و تانيث یکسان اند

-اعداد اصلی و ترتیبی عقود و 100 200 300 ... یکسان اند

128: مئة و ثمانیة و عشرون

200: مئتين (در حالت جری و نصبی) مئتان (در حالت رفعی)

معدود: باید به یکان و دهگان نگاه کنیم، و با توجه به قواعد گذشته بنویسیم

اگر جفت یکان و دهگان صفر بود، معدود را مفرد و مجرور می نویسیم

. البته در عدد ترتیبی بیان دیگر موجو است

301: ثلاثیة و واحدة=حادیة بعد ثمانیة / 105:الخامسة بعد مئة

عشر هیچوقت ال نمی گیرد زیرا در ترکیب مزجی است

در اعداد اصلی: اگر یکان و دهگان فقط 1 و 2 باشند در اعداد صد به بالا را اول یک معدود برای عدد غیر از یکان

می آوریم و بعد یکان می گوئیم با یک معدود: 902:تسعمئة کتاب و کتابان / 101: مئة رجل و رجل

. این قاعده از صد به بالا کلا جاری است 1001 شب: الف لیلة و لیلة

برای اعداد ترتیبی کتاب صد و دوم=الکتاب المئة و الثانی

-اعداد از 1000 به بالا

. مثل قواعد بالا فقط یک الف اضافه می شود.(تکرار مکررات بالاست و سبب طولانی شدن بیش از حد متن می شود)

الف.

الفان(الفین)

ثلاثة آلاف

عشرة آلاف

احد عشر الفاً

تسعمئة الف

3560: ثلاثة الاف و خمسمئة و ستون

1799 ک الف و سبعمئة و تسعة و تسعون

9001: هذا تسعة آلاف کتاب و کتاب

5411: خمسة الاف و اربعمئة و احد عشر رجلاً

منابع و مأخذ:

1- علوم العربیة، حسینی طهرانی، هاشم، مفید، تهران- ایران، چاپ 2، 1364 ه. ش

2- بداءة النحو، صفایی، غلامعلی، ج 1، ناشر: مدیریه العامه للحوزه العلمیه، لجنة ادراه، قم- ایران، چاپ 2، 1386 ه. ش

¹ علوم العربیة، ج 1، ص 440 الی 445، مبحث اسماء عدد،/ بدائة النحو، مبحث اعداد،

انواع تاء مدوره (تاء گرد)

یکی از مباحثی که در کتاب دانش صرف بدان توجه جامع نشده است، بحث انواع تاء عای مدوره است، متأسفانه در برخی از تراجم و در مبحث تجزیه کمتر به این تاء توجه شده است، گویی این انواع از تاءها مظلوم واقع شده اند، در این مبحث باید توجه داشت که به اصلاح هر گردی گردو نیست و هر تاء مدوره یا گرد نشانه مونث بودن کلمه نیست.

جناب امیل بدیع یعقوب در کتاب دایرة المعارف یعنی موسوعه النحو و الصرف و الاعراب از این مبحث بخوبی سخن به میان آورده که از کلامشان استفاده می کنیم:

انواع تاء مدوره (گرد)

۱- **تاء تانیث:** از مشهور ترین انواع تاء مدوره است که اگر به کلمه ای اضافه شود، نشاندهنده مونث بودن آن کلمه است، و نشانه تانیث لفظی کلمه است نه تانیث معنوی. مانند: بقرة

۲- **تاء تعریب:**² این نوع تاء دلالت می کند بر کلمات عجمی که وارد زبان عرب شده اند که اصطلاحاً بدان تعریب می گویند. مانند: کیلج (کلیج) که دلالت می کند بر مکیال در عراق.

۳- **تاء تمییز:**³ این نوع تاء دلالت می کند به اینکه یکی از فلان جنس را متکلم اراده کرده است. مانند: تمره

۴- **تاء عوض:**⁴ این نوع تاء دلالت بر این می کند که یک حرف از این کلمه موجود در کلام حذف شده است. مانند: صفة که اصلش وصف بوده است.

۵- **تاء مبالغه:**⁵ این نوع تاء دلالت بر نوعی مبالغه برای اسمش می کند. مانند: علامه، نابغه

۶- **تاء نسبت:**⁶ دلالت میکند بر نسبت هنگامی که به صیغ منتهی الجموع ملحق شود. مانند: اشاعرة

۷- **تاء نقل اسمیه به وصفیه:**⁷ مانند: حقیقه

² تاء التعریب: هی التي تلحق الاسم الأعجمیّ للدلالة علی تعریبه، نحو:

«کیلجة» فی «کیلج» و هو اسم لمکیال فی العراق / موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص: 211

³ تاء التمییز: هی التي تمیز الواحد من جنسه، نحو تاء «تمره» و «نملة»، و الجنس:

تمر، و نمل. و قد تمیز الجمع من الواحد، نحو:

«کماء» التي هی جمع «کما» (نوع من الفطر). / موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص: 211

⁴ تاء العوض: هی التي تأتي عوضاً من فاء الكلمة، نحو: «صفة» (أصلها:

وصف)، / موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص: 211

⁵ تاء المبالغه: هی التي تلحق أسماء

المبالغه، نحو: «نابغه، راویه، علامه». / موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص: 211

⁶ تاء النسب: هی التي تلحق صیغ منتهی الجموع للدلالة علی النسب، نحو: «أشاعرة»، و «قراطة» جمع أشعریّ و قرمطیّ. انظر: النسب. موسوعه

النحو و الصرف و الاعراب، ص: 212

⁷ تاء النقل من الوصفیه إلى الاسمیه: نحو: «حقیقه». / موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص: 212

۸- تاء جمع و کثرت: ⁸مانند: جالیة

۹- تاء مرة و نوع: ⁹تائی که ملحق می شود به مصدر مرة و نوع و این نوع تاء به مصادر مجرد و مزید ملحق می گردد.
مانند: جلسه

۱۰- تاء وحدة: ¹⁰ثلاثت بر واحد می کند. مانند: تمرة

۱۱- تاء بدل از حرف آخر: ¹¹مانند: بدلیت تاء از واو در غیر اطراد کلمه تجاه از کلمه وجه.

امید وار است، این مختصر به مخاطب این یادآوری را کرده باشد که هر کلمه ای در زبان عربی دارای مباحثی است و باید پیگیر آن بود تا به غلط در ترجمه آیات و روایات و ... از غلط مشهور استفاده نگردد.

منابع و مأخذ:

1- موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، یعقوب، امیل، ج 1، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، چاپ 1، 1367 ه. ش

⁸ تاء الجمع و الكثرة: نحو: «جالیة». / موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص: 212

⁹ تاء المرة و النوع: هی الداخلة على مصدر المرة و مصدر النوع، و هذه تدخل على المصادر المجردة و المزيدة دخولا مطّردا، نحو: «جلسة» و

«جلسة». انظر: مصدر المرة، و مصدر النوع. / موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص: 212

¹⁰ تاء الوحدة: هی التي تدل على الوحدة، نحو «ثمره، تمرة». / موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص: 212

¹¹ التاء التي هی بدل من حرف آخر: أبدلت التاء من الواو في غير اطراد في «تجاه» («فعال» من «الوجه»)، / موسوعة النحو و الصرف و الإعراب،

ص: 212

روش های یافتن ریشه (حروف اصلی) کلمات

دیگر مبحثی که در این مختصر به آن اشارتی می کنیم یافتن ریشه کلمات است، که البته در کتب صرفی به برگشت کلمات به اصلشان صحبت به میان آمده است، هر چند این موضوع قابلیت مقاله شدن بلکه کتاب شدن را دارد ولی سعی می کنیم به توفیق الهی اندکی از این مسئله را مطرح کنیم.

برای یافتن ریشه کلمات یا اصل کلمات دو راه وجود دارد یا رجوع به کتاب لغت یا کمک گرفتن از بعضی اصول که از آن می توان به مسئله تردّ الاشیاء الی اصولها در کتب صرفی سخن به میان آورد.

تصغیر اشیاء را به اصلشان بر می گرداند: 12

در زبان عربی تصغیر به گونه ای است که ما می توانیم به کمک آن حروف اصلی یا اصل کلمه مورد نظر را بیابیم به طور مثال کلمه قدر که اگر مصغر شود اصل آن یافت می شود.

مانند: قدر-«قدیره/قوس-«قویسه/هند-«هنیده و یا حروف اصلیش را به ما می دهد مانند آل-«اهیل که می فهمیم اهل بوده است.

ضمیر اشیاء را به اصلشان بر می گرداند: 13

از دیگر مواردی که کلمات را به اصلشان بر می گرداند اتصال ضمیر است:

مثلاً هنگامی که ما به کلمه لم یک ضمیر منصوبی هاء را ملحق کنیم، ناچاراً نون لم یک باز می گردد و این قاعده ما بین علماء صرف بسیار مرسوم است.

مانند: لم یک-«لم یکنه

تثنیه اشیاء را به اصلشان بر می گرداند: 14

دیگر موردی که ما به وسیله آن می توانیم اصل کلمه را استخراج بنماییم تثنیه می باشد:

تثنیه نزد علماء صرف جایگاه مهمی دارد که با کمک آن می توان اصل ریشه کلمات را یافت به طور مثال:

ابوان/یدیان/دمیان و...

نکته مهم که در اینجا باید دانست آن است که استفاده از این وسائل برای استخراج اصل کلمات نیازمند قاهر بودن و غالب بودن بر زبان کلام عرب است و فردی که به خوبی در ادبیات عرب غوطه ور شده و از احتمالات غیر عقلایی به شدت می پرهیزد.

¹² الأشباه و النظائر فی النحو / التصغیر یرد الأشیاء إلی أصولها ص : 106

¹³ الأشباه و النظائر فی النحو / الضمائر ترد الأشیاء إلی أصولها ص : 239

¹⁴ الأشباه و النظائر فی النحو / التثنیة ترد الأشیاء إلی أصولها ص : 98

در کتب مختلف صرفی راز برگرداندن کلمات به اصلشان مفصلاً بیان شده است، لکن نکته حائز اهمیت این است که سماع عرب چیزی نیست که بتوان از مفاهیمش و قواعدش یقین صد درصد حاصل کرد، بلکه برای سماع عرب باید به سماع عرب مراجعه کرد که لغویان اینکار را برای ما آسان نموده اند.

منابع و مأخذ:

1- الأشباه و النظائر فی النحو، سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ج1، دار الکتب العلمیة، بیروت- لبنان، نوبت چاپ: 2 (نرم افزار نور)

گزارش نویسی: کتاب عدل الهی شعیب مطهری (ره)

دیگر مبحثی که مورد توجه است، شناخت کتاب است، مهارت گزارش نویسی به مخاطب این اجازه را می دهد تا بیابد این کتاب برای او مفید به فایده است یا خیر، که ما در اینجا به یکی از کتب معتبر شیعی در باب اصول دین کتاب عدل الهی شهید مطهری می پردازیم.

این گزارش برای آن دسته از افرادی است که علاقه به مطالعه کتب شهید مطهری دارند، این کتاب از آن جهت اهمیت دارد که یک فرد مسلمان شیعی به بسیاری از مباحث عدل الهی شناخت پیدا می کند و شبهات در اینباره را جواب می دهد.

در گزارش نویسی باید به چند سؤال پاسخ داد که ما به برخی از این سئالات پاسخ می دهیم:

چه کسی؟ چه چیزی؟ چگونه؟ برای چه کسی؟ چرا؟ چه موقع؟ کجا؟

مخاطب: طلاب و روحانیون و دانشجویان

فایده: جواب به سؤال: به راستی خداوند عادل است؟ (مخاطب با فهم جواب این سؤال به بسیاری از نامالایمات زندگی دید دیگری پیدا می کند)

نویسنده: بسیاری از کتب شهید مطهری سخنرانی های ایشان است لکن این کتاب در سال 50 به قلم استاد نوشته شده و بعدها اصلاحاتی صورت گرفته.

محتوا: این کتاب برای قشر تحصیل کرده جامعه با قلمی روان و متناسب با حال و هوای روزگار خویش به رشته تحریر در آمده است.

علت نگارش: در آن روزگاران یعنی اوائل انقلاب مکاتب مختلف غربی و شرقی نسبت به مکتب الامی چشم طمع داشتند تا بتوانند با غلبه فکری بر متفکرین اسلامی بر مردم و حکومت غالب شوند تا حکومت را از آن خود کنند، در اصل آنها دیانت مردم را هدف قرار دادند، این شهید اعلی مرتبه با توجه به اوضاع کشور و جهان بنابر داشتند تا این مسئله را بیان کنند، از یک طرف ثنویان را راندند و از یک طرف بساط شر و الم و... را بستند و قفلی بر دهان یاهو گویان زدند.

تکمله: ولین جلد از مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری که مربوط به اصول عقاید است، کتاب "عدل الهی" نام دارد. شاید از آن رو که موضوع عدل خداوند چالشی ترین مسأله ای اصول عقاید است و در میان موضوعاتی چون توحید، معاد، نبوت و امامت، پرسش های بیشتری در مورد آن صورت گرفته است. متن کتاب «عدل الهی» در واقع سخنرانی های استاد شهید در حسینیه ای ارشاد سال 50 است که به قلم خود استاد و با انجام اصلاحات و گاه اضافه نمودن مطالبی چند، تدوین شده است.

منابع و مأخذ:

1- عدل الهی، استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، صدر، 1371/چاپ 46

باز نویسی: استفتائات امام خمینی(ره) مبحث وضو

یکی از مباحثی که باید به آن توجه شود مبحث باز نویسی است، باز نویسی به مخاطبان اجازه می دهد تا مطالب دشوار گذشته را به سادگی فهم کنند از این رو در صدمم تا بخشی از مسائل استفتاعات حضرت امام را باز نویسی کنم.

متن اصلی در استفتائات امام خمینی (ره):

چنانچه بعد از وضو، از دهان و بینی یا دیگر اعضای بدن خون بیاید، وضو باطل می شود؟

وضو و طهارت حاصل از آن، بعد از تحقق جز با پیش آمدن امور مشخص از بین نمی رود. به کارهایی که موجب بطلان وضو می شود نواقض وضو گفته می شود، که همه آن ها در باب طهارت فقه احصاء و بیان می گردد.

از چیزهایی که مبطل وضو بودن آن در بین مذاهب اسلامی محل بحث می باشد همین موردی است که در سؤال آمده است؛ مسأله خروج خون از بدن. این موضوع و اختلاف نظر پیرامون آن، اختصاص به خروج خون (غیر دمآه ثلاثه) از مخارج طبیعی بدن ندارد. توجه باید داشت که مسأله خارج شدن خون از بدن بعد از وضو، متمایز از مسأله لزوم پاک بودن اعضای وضو به هنگام وضو گرفتن است.

از بین مذاهب اهل سنت، تنها حنبلیه و حنفیه چنین چیزی را مطرح کرده و هر کدام به گونه ای به آن عقیده دارند؛ به باور حنبلیه خروج خون از غیر مخرج بول و ادرار اگر زیاد باشد ناقض وضو است. و حنفیه آن را در صورتی که از محل تجاوز کند ناقض وضو می داند.

باز نویسی متن فوق:

سؤال: اگر از دهان و بینی یا دیگر اعضای بدن خون بیاید، وضو ما چه حکمی دارد، آیا باطل می شود؟

جواب حضرت امام: وضو و طهارت بعد از تحقق آن بخش وضو جز با بعضی موارد مشخص شده باطل نمی شود، این مطلب که چه چیزهایی باعث بطلان وضو می شود در مسئله نواقض وضو در باب طهارت فقه بیان شده است.

این مسئله که چه چیزهایی باعث باطل شدن وضو می شود در بین مذاهب های اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. این مسئله خروج خون از بدن هم از این باب است. این موضوع و اختلاف به خروج خون (یعنی دمآه ثلاثه) از خروجی های بدن ربطی ندارد. این مسئله خروج خون از بدن خارج از بحث پاک بودن اعضای وضو می باشد، یعنی بین خارج شدن خون از بدن و پاک بودن اعضاء عموم و خصوص من وجه است، که می شود بدن پاک نباشد و خونی باشد و همین می شود بدن پاک نباشد و همچنین خونی نباشد مثلاً ادرار به آن برخورد کرده باشد.

از بین مذاهب های اهل سنت تنها مذهب حنبلی و مذهب حنفی به این مسئله اشاره کرده اند و هر کدام طوری نظر داده اند. مذهب حنبلی معتقد است اگر خون از غیر مخرج بول زیاد خارج شود وضو را باطل می کند یا به اصطلاح نقض می کند، مذهب حنفی معتقد است اگر خون از محل خودش تجاوز کند و طوری به جاهای دیگر صراحت کند و بیشتر شود وضو را باطل یا نقض می کند.

امید است که با بازنویسی اشتیاق جوانان نسل امروز به خواندن مطالب پر پیچ و خم کتب علمی و غیر علمی روز افزون گردد.

منابع و مأخذ:

http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_115726-1